

[تقسیم عام 1](#_Toc93140977)

[مختار مرحوم آخوند و رد آن توسط استاد 1](#_Toc93140978)

[تحلیل ذهنیت مرحوم آخوند 2](#_Toc93140979)

[اشکال به مرحوم آخوند توسط استاد 2](#_Toc93140980)

[اصل در عمومیت 2](#_Toc93140981)

[مختار مرحوم نائینی و استاد: ظهور عام در استغراقی بودن 3](#_Toc93140982)

[الفاظ مختص به عام 3](#_Toc93140983)

[مختار مرحوم آخوند: وجود لفظ مخصوص به عام 3](#_Toc93140984)

[وجه اول برای عدم وجود لفظ مخصوص به عام 4](#_Toc93140985)

[جواب به وجه اول 4](#_Toc93140986)

[وجه دوم برای لفظ خاص نداشتن عموم 4](#_Toc93140987)

[جواب به وجه دوم 4](#_Toc93140988)

[کیفیت افاده ادات عموم 5](#_Toc93140989)

[مختار مرحوم نائینی 5](#_Toc93140990)

**موضوع**: بررسی کلمات /تقسیم عام /عام و خاص

# تقسیم عام

بحث در این بود که تقسیم عام به استغراقی و مجموعی و بدلی آیا به لحاظ حکم است؟ یعنی این حکم است که گاهی اوقات به نحوی استغراقی و گاهی حکم واحد برای مجموع افراد و گاهی اوقات حکم برای فرد علی البدل است؟

## مختار مرحوم آخوند و رد آن توسط استاد

مرحوم آخوند فرمود تقسیم به لحاظ حکم است و الا عموم در همه، یک واقعیت است. به نظر می­آید همان طور که دیگران فرمودند حقیقت عموم سه قسم است. عموم یک واقعیتی است که سه کیفیت دارد. تقسیم به لحاظ خود واقعیت عموم است. نسبت به بدلی و آن دو قسم که پر واضح است. بدلی یک نوع عموم است با قطع نظر از حکم یک همه­ی خاصی است. استغراقی یک همه­ی دیگری است. هر چند که هر دو شمول هستند ولی نوع استیعات متفاوت است. همه­ای که فرد فرد را دیده است با همه­ای که فرد علی البدل را دیده، متفاوت است. مرحوم آغا ضیا هم د راین جا این مطلب را پذیرفته است. کل عالم و ای عالم در احساس ما متفاوت است. کاری با حکم آن نداریم. کل عالم، ذهن ما را به یک واقعیت متصل می­کند و علی البدل یک واقعیت دیگری است. همین که الفاظ آنها هم متفاوت است موید دیگری بر تفاوت است.

### تحلیل ذهنیت مرحوم آخوند

انما الکلام در عام مجموعی و اسغراقی است که لفظ خاصی ندارند. دقت کنید که در ذهن مرحوم آخوند چه مطلبی است. همین کل علما را دو گونه می­تواند اعتبار کند. در این جا فرمایش مرحوم آخوند مثلا گفتن دارد. علما یعنی همه علما، چه ممجموعی و چه استغراقی، منتها یک بار اکرام برای تک تک است و عامی است که احکام آن متعدد است و یک بار هم مجموع لحاظ شده و یک حکم جعل شده و عام مجموعی است یعنی حکم بر مجموع مترتب می­شود و عام تغییر نکرده است. پس کیفیت جعل دو گونه است و تقسیم به لحاظ خود حکم است.

#### اشکال به مرحوم آخوند توسط استاد

به نظر می­اید عام مجموعی و استغراقی هم دو واقعیت دارند و خود عموم ها دو واقعیت هستند، نه احکام آنها دو نوع باشد. تعابیر مختلف از همه، در عام استغراقی یک حقیقت است و در مجموعی یک حقیقت دیگری است. وقتی که می­گویید همه و آن را مرآت برای عام استغراقی قرار می­دهید، شما را به همه­ی تک تک می­رساند بر خلاف عام مجموعی که تمام افراد را یک فرد و یک مجموعه اعتبار کرده است. لذا در عام استغراقی تعبیر می­شود هر کدام را اکرام کن ولی همین تعبیر در عام مجموعی را نمی­توان به کار برد پس منبه این است که دو واقعیت هستند و فقط احکام آنها متفاوت نیست.

## اصل در عمومیت

بحث دیگر که مطرح می­شود و شاید موید همین جهت باشد این است که معمولا عام بدلی با بقیه عام ها مورد اشتباه قرار نمی­گیرد. الفاظ آنها مختص است. ولی در عام مجموعی و استغراقی لفظ خاصی برای هر کدام نداریم و یک لفظ گاهی اوقات در مجموع و گاهی اوقات در تک تک افراد استعمال می­شود حالا ایا کلام فی حد نفسه ظهور در یکی از آنها دارد یا کلام مجمل است و اراده هر کدام نیاز به قرینه دارد؟

### مختار مرحوم نائینی و استاد: ظهور عام در استغراقی بودن

مرحوم نائینی فرموده است: در تردد بین عام استغراقی و مجموعی اصل این است که عام استغراقی است چرا که عام مجموعی ثبوتا نیاز به مونه زائده دارد و باید وحدت افراد، اعتبار شود. واقعا اکرام زید یک اکرام است و اگر خواسته باشیم همه را یک اکرام حساب کنیم نیاز به مونه زائد داریم.

در مقام اثبات هم این گونه است. این که یک اعتبار بیشتر نداشته باشد و در نتیجه یک حکم بیشتر نباشد نیاز به بیان زائد دارد و لو این که از این باب که نادر است. اراده عام استغراقی مناسبت با کل فرد فرد دارد و خیلی بعید است که همه، همه مجموعی باشد و نیاز به بیان زائد دارد. هم ثبوتا و هم اثباتا مختلف هستند. اثبات مجموعی نیاز به بیان دارد. لذا مرحوم نائینی گفته است اصل استغراقی است.

این اصل درست است و به نظرم مرحوم خویی فرموده است چنین اصلی نداریم؛ ولی درست نیست. در فقه این گونه مشی می­شود که اصل و ظاهر این است که عام استغراقی باشد. در فقه کرار می­گویند که ظاهر از عام استغراقی است. اصلا پیدا کردن عام مجموعی در فقه سخت است. فرمایش مرحوم نائینی متین و در فقه هم این گونه مشی می­شود.

## الفاظ مختص به عام

مرحوم آخوند بعد از این که این تقسیم را بیان کرده است وارد این بحث شده است که آیا برای عموم الفاظی درایم که مختص به عموم باشد یا نه؟ الفاظ مختص به خاص زیاد داریم مثل اعلام شخصیه... این مطلب جای بحث ندارد ولی چون که مرحوم آخوند مطرح کرده است ما هم به مقداری که ایشان مطرح کرده است بحث می­کنیم. مثلا ال اگر استیعاب باشد عموم است و اگر عهد باشد خصوص است. پس ال مشترک بین عام و خاص است.

### مختار مرحوم آخوند: وجود لفظ مخصوص به عام

مرحوم آخوند فرموده است: در هر لغتی یک سری الفاظی دارند که اختصاص به عموم دارد چرا که برای تفهیم عموم نیاز به لفظ عام دارند. هم حکمت وضع اقتضا می­کند که الفاظ مختص وضع کنند و هم در مقام اثبات انسباق ازبعضی از الفاظ عموم انسباق دارد. مرحوم آخوند که فرموده از جهت لغت مرادش عرف و از جهت شرع یعنی در لسان شارع، نه این که شارع وضع کرده باشد چرا که ایشان منکر حقیقت شرعیه است. مثل ان الله علی کل شیئ قدیر.

#### وجه اول برای عدم وجود لفظ مخصوص به عام

بعضی گفته اند: ما الفاظی که مختص به عموم باشد نداریم. بیان مطلب: همیشه خصوص قدر متیقن از عموم است. هر کسی لفظ عامی را می­گوید قدر متیقن آن خصوص است. مثلا علمای عادل قدر متیقن از علما است. بعد گفته اند وضع برای قدر متیقن اولی است. پس حکمت وضع اقتضا می­کند که بگوییم لفظی برای عموم وضع نشده است.

##### جواب به وجه اول

این مطلب واضح البطلان است:

اولا این که قدر متیقن همیشه داشته باشیم، صحیح نیست. ان الله علی کل شیئ قدیر، قدر متیقن ندارد.

ثانیا بر فرض که قدر متیقن دارد ولی ملازمه ندارد که وضع برای این مقدار باشد. چه بسا مردم نیاز به تفهیم عموم دارند و نیاز را نمی­شود انکار کرد.

مضافا تبادر دلیل بر بطلان این مدعی است.

#### وجه دوم برای لفظ خاص نداشتن عموم

معروف است ما من عام الا و قد خص. حداقل غالب موارد مواجهه با تخصیص هستیم. اگر بنا باشد ما لفظی برای عموم داشته باشیم لازمه آن کثرت مجاز است. چرا که بیشتر موارد تخصیص است و عام مخصَّص هم مجاز است. وقتی که امر دایر بشود بین این که کثرت مجاز لازم بیاید و یا کثرت مجاز لازم نیاید عقلائی این است که کثرت مجاز لازم نیاید. اصلا حکمت وضع همین است که غالب موارد تخصیص است و باید وضع برای همان خاص داشته باشد.

##### جواب به وجه دوم

اگر منظور شما از ما من عام الا و قد خاص، مجازیت است صحیح نیست چرا که تخصیص از باب تعدد دال و مدلول است. به خاطر این که تخصیص موجب مجاز گویی نیست کثرت مجاز هم لازم نمی­اید.

اگر از باب نیاز می­گویید که بیشتر نیاز به تخصیص داریم مورد قبول هست ولی اولا این غالب است و مبالغه است و الا چه بسا نیاز به بیان عموم هم داریم. موارد نیاز به بیان عموم هم کم نیست. خیلی اوقات نیاز است که ما عام بیان کنیم. به قول مرحوم آخوند اول ضرب القاعده می­کنیم و تخصیص برای بیان مراد جدی است. اگر نگوییم این کار اکثر است ولی خیلی اوقات نیاز به استعمال لفظ در عموم داریم. حالا یا از جهتی که خود عموم را نیاز دارند یا ضرب القاعده را می­خواهند بیان کنند. حکمت وضع اقتضا می­کند که ما الفاظی هم برای عموم داشته باشیم.

ثانیا[[1]](#footnote-1): خصوص­ها مختلف هستند. یکی عالم عادل مراد جدی دارد و یکی عالم سید و دیگری عالم فقیر و ..... هر کسی یک تخصیصی در نظرش هست همه که یک تخصیص مد نظر ندارند.

پس حتی اگر استعمال عام در عموم هم کم باشد (تا الان می­گفتیم استعمال زیاد است و اراده جدی عام کم است) عقلائی این است که الفاظی برای عموم وضع شود تا مقدمه باشد و وقتی که متکلم خواست خصوص را بگوید کسی که می­خواهد عادل را تخصیص بزند همان و ......

این مطالب شبهات در مقابل بداهت است.

## کیفیت افاده ادات عموم

آیا ادات عموم که افاده عموم دارند نیازی به مقدمات حکمت در مدخول دارند یا خودشان کار مقدمات حکمت را انجام می­دهند؟ یک اختلافی بین اصولیون وجود دارد.

### مختار مرحوم نائینی

بعضی مثل مرحوم نائینی قائل هستند به این که افاده عموم بعد از جریان مقدمات حکمت در مدخول عام است. اول باید در عالم مقدمات حکمت جاری بشود و بعد گفته شود که کل هر فردی از این مطلق را اراده کرده است.

هیچ منافاتی با ادات عموم بودن هم ندارند. یعنی ادات عموم برای عموم وضع شده و مدخول هم نیاز به مقدمات حکمت دارند چرا که مرحوم آخوند فرموده است: ادات عموم برای عموم ما ارید من مدخول وضع شده است حالا اگر مدخول مطلق است عموم مطلق اراده شده و اگر مقید هم هکذا و اگر مبهم است برای عموم همین مبهم. در صورت اخیر به قدر متیقن اکتفا می­شود. ادامه بحث در جلسه آینده.

1. مقرر: استاد تعبیر به خصوصا داشتند و در عبارت تعبیر به اولا و ثانیا از جانب مقرر است. [↑](#footnote-ref-1)